

ناهمای دوازده ماه

تقلم آقای پوردادو

استاد دانشگاه

۲

۷ مهر: دراوستا میتهر Mithra، در فرس هخامنشی و سانسکریت میترا Mitra یکی از بزرگترین ایزدان دین زرتشتی است. در اوستا یکی از دلکسترین یشتها که نامزد است بمهریشت در نیایش این فرشته است همچنین در اوستا، مهر نیایش، از آن اوست در آغاز مهریشت این ایزد از آفریدگان اهورامزدا و در ردیف فرشتگان دیگر مزدیسنا بشمار رفته، اما پیش از برانگیخته شدن زرتشت و رواج مزدیسنا در ایران زمین، مهر یکی از پروردگاران آریاییها یعنی ایرانیان و هند وان بوده و درنامه دینی برهمنان وید اینچنین یاد شده است.

واژه مهر نزد ایرانیان چنانکه نزد هندوان بمعنی فروغ و روشنائی و دوستی و عهد و پیمان است. در گاتها که از سرودهای خود و خورش زرتشت است یکبار میتهر Mithra در یسنا ۴۶ بند ۵ بمعنی پیمان و پیوستگی بکار رفته است در این بخش از اوستا نام و نشانی از شخصیت آن نیست یعنی فرشته یا ایزدی یاد نشده است در بخشهای دیگر اوستا مهر پاسبان عهد و پیمان است میتهر و دروک Mithrô-Drug بمعنی دروغگوینده بمهر میتهر و زیه Mithrô-Zya بمعنی زبان رسان بمهر است از این دو واژه کسی اراده شده که پیمان شکنند و فرشته نگهبان آن را آورده و ناخشنود سازد.

در فقرة ۲ مهر یشت آمده: پیمان شکن کسی است برگزند و تباہ کننده سراسر

۱ — چون شنیده شده بدرستی لغت (واژه) تردید کرده اند لازم است یاد آور شوم که «واژه» بمعنی کلمه و کلام و سخن، درست است ریشه و بن چندین هزار ساله در اوستا و سانسکریت دارد. در بسیاری از لهجه های کنونی ایران موجود است و در فارسی هم مشتقات آن بسیار است.

کشور، مانند کسی است که مرد پارسا و نیکی بکشد و به بزرگترین گناه آلوده گردد. ای سپیتمان [زرتشت] تو نباید پیمان شکنی، نه آن [پیمان] که با همدین خودبستی و نه آن که با پیروان کیش دیگر پیمان آوردی، چه پیمان با هر که بسته شود درست است خواه با مزدیسنان و خواه با دیویسنان. گفتیم مهر نیز فرشته فروغ و روشنائی است در این سمت بعدها باخورشید یکی دانسته شده و به همین معنی در فارسی هم بجا مانده است مسعود سعد سلمان در يك بيت در معانی مهر گوید:

روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان مهر بفرزای نگار مهر چهر مهربان

همچنین مهر ایزد جنگ است و نزد ایرانیان دلیر و رزمازما پایگاه بسیار بلندی داشته و در هنگام کارزار از او یاری درخواست میشد. در سنگ نیشتهای (کتیبه‌ها) اردشیر دوم و اردشیر سوم هخامنشی پنج بار میترا Mitra یاد شده است.

در طاق بستان نزدیک کرمانشاه در طرف دست چپ اردشیر دوم ساسانی ایزد مهر حجاری شده و بدور سرش اشعه دیده میشود، بخطا برخی آن را زرتشت پنداشته‌اند نویسنده‌گان یونانی و روم این ایزد جنگ ایرانیان را که بجای Ares و Mars پروردگار جنگ آنان است بنام خود Mithres نوشته‌اند.

در سراسر تاریخ ایران بگروهی از ناموران برمیخوریم که بنام این ایزد خوانده میشدند همچنین بسیاری از سرزمینهای ایران بنام وی نامزد بوده، از آنهاست مهرگان کتک (کده) در خوزستان که جغرافیایان و یسان ایرانی و عرب قرون وسطی مهرجان قنق یاد کرده‌اند.

مهر نام هفتمین ماه سال پس از رواج تقویم مزدیسنان در ایران در روزگار داریوش بزرگ، بجای ماه فرس هخامنشی باگ یادی Bâgayâdi بکار رفته و جشن مهرگان بجای جشن باگ یادی (ماه ستایش بگ = خداوند) که آغاز سال نو بوده رواج یافت. در اینجا باید یاد آور شویم که ایرانیان در قدیم سال را بدو بخش کرده شش ماه را تابستان و شش ماه دیگر را زمستان میدانستند جشن باگ یادی آغاز سال بود. در میان نامه‌های امشاسپندان و ایزدانی که دوازده ماه بیاسبانی آنان سپرده شده، مهر یگانه وازه ایست که در بنیاد و ریشه آن اختلاف کرده‌اند از کلیه تحقیقاتی که درباره ریشه و بن آن شده و لغاتی که از همان بنیاد در زبانهای دیگر هند و اروپائی بر شمرده شده بخوبی میرساند که معنی لفظی مهر در پارینه همان بوده که امروزه در فارسی هست یعنی فروغ خورشید و پیمان و دوستی. (۱)

۱- آخرین تحقیقی که در باره مهر بنظر نگارنده رسیده از Gray استاد دانشکده

کلمبیا Columbia در سال ۱۹۲۵ مییاشد: - The Foundations of Iranien Religions in K. R. Cama orient Insti. No 5 Bombay

(۸) آبان: در اوستا آب ap و در سانسکریت آب âpa، در فرس هخامنشی آبی âpi، در پهلوی آب و در فارسی آب گوئیم. در بسیاری از لهجه‌های کنونی ایران آو گویند. آوند که در فرهنگها بمعنی ظرف چون کاسه و کوزه گرفته شده در اوستا آفنت âfant آمده و در پهلوی آبومند âpomand گردیده برابر است با واژه سانسکریت آبونت âpavant یعنی دارای آب یا آبمند و آبدار و آبدان. در خود اوستا هم آو در چند واژه مرکب بجا مانده چنانکه آوژدان Avej-Dâna یعنی آبدان (ظرف آب) و جز آن.

هشتمین ماه سال بنام آب خوانده شده است این آخشیح (عنصر) مانند آتش و اندروای (هوا) و خاک نزد ایرانیان مقدس و آلودن آن گناه است بگواهی اوستا و نامه‌های دینی پهلوی، ایرانیان آخشیح چهار گانه را میستودند امروزه هم پیروان مزدیسنا آن را پاک میدارند و آلودن آن نارواست.

از نویسندگان یونان و روم نیز میدانیم که ایرانیان بدستور دینی خود رفتار میکردند. هرودت در سده پنجم پیش از میلاد نوشته: «ایرانیان خورشید و ماه و زمین و آب و هوا را نیایش میکنند» در جای دیگر تاریخش گفته: «ایرانیان در رود نمیشاشند و در آن تف نمیکنند و دستهای آلوده خود را در آن نمیشویند، همچنین نمیتوانند ببینند که کسی آن را بیالاید، آری آنان رودها را محترم میدارند» استرابو Strabo در یک سده پیش از میلاد میگوید:

«ایرانیان در هنگام قربانی کردن از برای [فرشته] آب، در کنار رود یا سرچشمه و کرانه دریا گودالی کنده در کنار آن قربانی میکنند آنچنانکه آب از خون قربانی آلوده نشود» همین جغرافیانویس در جای دیگر کتابش میگوید: «ایرانیان در آب روان آب‌تنی نمیکنند و در آن لاشه و مردار نمی‌افکنند و بهیچروی آلودن آن روا نمیدارند» اخبار نویسندگان قدیم درباره پاکیزه نگه داشتن آب نزد ایرانیان بسیار است این دو سه فقره که یاد کردیم فقط از برای نمودن جنبه تقدس این عنصر است. در اوستایی که امروزه در دست داریم بیش از پیش آب تعظیم و تکریم شده است. در یسنا ۶۵ فقره ۱۰ اهورامزدا پیغمبرش گوید: «نخست بآب روی آر و حاجت خویش از آن بخواه، ای زرتشت» در گشتاسپ یشت فقره ۸ آمده: «آب فر ایزدی بخشد بکسی که او را بستاید»

در دین ایرانیان از برای آب دو فرشته نگهبان قائل شده‌اند یکی نامزداس به‌پام نبات Apâm-Napât و دیگری اناهیتا Anâhitâ که در فارسی ناهید شده است. در کتیبه‌هایی که از اردشیر دوم هخامنشی مانده سه بار از ناهید یاد شده است. در ایران زمین چندین پرستشگاه بنام این فرشته برپا بوده از آنهاست پرستشگاه کنگاور که بزرگترین و باشکوه‌ترین معابد روزگار کهن بوده و کنگاور کنونی در میان ویرانه آن که هنوز چند ستون و دیوار آن برپاست ساخته شده است. این پرستشگاه یکبار بغارت اسکندر رفت

و باقیمانده بوششهای زر و سیم آن را آنتیوخس بزرگ (۲۲۳-۱۸۶ پیش از میلاد) در ربود. بگفته طبری، ساسان پدر بزرگ اردشیر بابکان پیشکار و متولی معبدی بوده نامزد به آتشکده ناهید در اصطخر. کنده گری (حجاری) که در نقش رستم در فارس از نرسی مانده ناهید در طرف دست راست شاهنشاه ساسانی دیده میشود که بدو نشان اقتدار می بخشد نویسنده‌گان یونانی و رُم این ایزد آب را که بجای Diana و Artemis پنداشته‌اند، بسا بنام خودش Anaitis یاد کرده‌اند.

گذشته از اپام نبات و اناهیتا (= ناهید) چندین بار در اوستا از واژه «آب» فرشته نگهبان این آخشپج اراده شده است. یکی از یشتهای اوستا که در ستایش ناهید است آب‌ان یشت خوانده میشود. قطعه دیگری در نامه دینی که نیز در ستایش ناهید است نامزد است به آب‌ان نیایش.

در اوستا در حدود چهل بار آب بمعنی فرشته پاسبان آب گرفته شده و در همه جا بصیغه جمع آورده شده است. نام هشتمین ماه که آب‌ان باشد نیز بصیغه جمع بجا مانده یعنی که پاسبانی این ماه بازید آنها سپرده شده است. «آن» در این واژه مانند «آن» در زرتشت سپیتمان و اردشیر بابکان و مزدک بامدادان علامت نسبت نیست. باید بیاد داشت که علامت جمع «آن» در فارسی از فرس هخامنشی بجا مانده چنانکه خشاتیهان آم خشاتیهه Khshāthiyānām Khshāthiya در فارسی شاهنشاه شده همچنین است در اوستا، دیون آم دئو Daēvanām Daēvō در فارسی میشود دیوان دیو، بنابراین علامت جمع «آن» در فارسی، حالت (Casus) اضافه است در جمع مذکر فرس هخامنشی و اوستا.

در واژه‌های «ایران» و «یزدان» و «کهان» همین علامت جمع موجود است که در اوستا آریان‌ام Ariyanām و یزتان آم Yazatānām و گنتهان آم Gaēthānām آمده اما در فارسی این واژه‌ها مفرد بکار میرود همچنین در بسیاری از نامهای شهر همین علامت جمع دیده میشود چنانکه در گرگان (= گرگها) ، سپاهان (= اصفهان، سپاهها) و جز آن. همین علامت جمع فرس هخامنشی است که به پهلوی، زبان روزگار اشکانیان و ساسانیان رسیده، در کهنترین نوشتههای پهلوی، چنانکه در گزارش (= تفسیر) پهلوی اوستا که زند خوانند «آن» یگانه علامت جمع است. در نوشتههای نسبتاً متأخر پهلوی چنانکه در بندهش گاهی علامت جمع «ها» یا «یها» یا «یها» iha بکار رفته چون کوفیها (کوهها) و روتیها (رودها) و بوستیها (بوستها) و بندگیها (بندگان) و جز آن. این علامت اخیر درست معلوم نشده که در زبانهای قدیم ایران چگونه بوده امروزه در فارسی بیشتر کلمات را به «ها» جمع بنده از برای جمادات «ها» و از برای حیوانات یا جانداران «آن» آورند چون سنگها و چوبها و اسبان و زنان اما در پارینه چنین امتیازی در کار نبوده، علامت جمع «آن» بهر اسمی میبویستند چو شبان و روزان و ماهیان و سالیان و گوهران و اندامان و آتشان و سوگندان و گناهان و اندوهان و گوسپندان و جز آن چنانکه میدانیم در

فارسی هر دو علامت جمع مجاز است : سخنان = سخنها ؛ آخشيجان = آخشيجها ؛ درختان = درختها نهالان = نهالها ؛ زانوان = زانوها ؛ مردان = مردها و جز آن ، اما چون در فارسی کنونی آبان و آتشان گفته و نوشته نمیشود برخی بنداشته‌اند که ، « آن ، در آبان علامت نسبت باشد ولی چنانکه گفتیم در پارینه ، « آن ، یگانه علامت جمع بوده و واژه آبان دیرگاهی است که بهمان هیئت باستانی خود بما رسیده است . در پهلوی آنچنان که در بندهش آمده نام هشتمین ماه از سال و نام نهمین روز از ماه هردو آبان است یعنی آبها و در همان نامه نیز آمده : چشمک آبان ، خان آبان یعنی سرچشمه آبها و کان آبها .

۹) آذر : در اوستا âtar و آتر âtere و آتھر athr و آتر atr و در فرس هخامنشی آتر âtar آمده در پهلوی âtur و آتخش (جمع آتخشان) و در فارسی آذر و در بازند و فارسی آتش نیز گوئیم . آذرو آتش هردویکی است و همان آتر âtar اوستایی و فرس هخامنشی است . آتر در حالت فاعلی مفرد (Casus, nominatif) آتزش میشود و در اوستا زیاد بآن برمیخوریم در فارسی « راء » آن را انداخته آتش گفتند چنانکه در واژه‌ها اوستایی ترشن tarshna و کرشت Karshhta و کرشور Karshvar در فارسی راء افتاده تشنه و رکشته و کشور شده است . آذر فرشته نگهبان آتش یکی از بزرگترین ایزدان مزدیسناست در میان اقوام هندو اروپائی ، آریائیها که ایرانیان و هندوان باشند بیشتر باین آخشیح اهمیت داده اند ایزد آذر ایرانیان نزد هندوان اگنی agni خوانده شده و در ویدنامه برهمنان از پروردگاران بزرگ بشمار است

در اوستا قطعه که در ستایش این ایزد است نامزد است به آتش نیایش . از برای نمودن ارج و پایه آذر غالباً در نامه آسمانی ایرانیان پسر اهورامزدا خوانده شده چنانکه سیندارمذ (= زمین) دختر پروردگار است در پرستشگاه ، آتش که نماینده فروغ ایزدی است باید همیشه روشن باشد چنانکه در کلیسای کاتولیک همیشه چراغ بر افروخته است اقوام سامی نیز آتش رامقدس میدانند و در تورات ، یهو خدای بنی اسرائیل در زبانه آتش با موسی سخن گفت .

در نام آذربایجان (= آذرباتگان) که بزرگترین ایالت ایران است نام ایزد آذر بجا مانده است

آترپات âterepâta که لفظاً به معنی آذر پناه است یا کسی را که آتش نگهدار است نام خاندانی بوده که در آن سر زمین خشتهر پاون (شهر بان = ساتراپ) بودند و نام خود را بآن مرز و بوم داده‌اند آذر باد در روزگار ساسانیان نیز از نامهای معمولی بوده آذر بادمهر اسپندان موبدان موبد سراسر ایران زمین بوده در زمان شاپور دوم ساسانی . چون واژه آذر در زبان ما بجا مانده و ممکن نیست کسی در مفهوم آن سهوی کند بیش از این از آن سخن نمیداریم فقط یادآور میشویم که نهمین ماه فرس هخامنشی هم آتھر یادی Athryâdiya خوانده میشده یعنی ماه ستایش آذر .

نهمین روز ماه نیز بشکهبانی ایزد آذر سپرده شده است
۱۰) دی : دهمین ماه بنام دادار یعنی آفریدگار خوانده شده است .

دی در اوستا دتهوش Dathush یا دذوه Dadhvah آمده به معنی دادار یا

آفریننده و آفریدگار است و همیشه صفت اهورامزدا آورده شده است چنانکه در آبان یشت فقره ۱۷ و مهریشت فقره ۵۰ و فروردین یشت فقرات ۸۳ و ۱۵۷ و رام یشت فقره ۴۴ و جز آن .

این واژه از مصدر دا da در آمده که در اوستا و فرس هخامنشی و سانسکریت بمعنی دادن و آفریدن و ساختن و بخشودن است در پهلوی داتن و در فارسی دادن شده است از همین بنیاد است داتر dātar که در پهلوی داتار و در فارسی دادار (= آفریدگار) گوئیم .

در خود اوستا ، در آفرینگان گهنبار فقره ۸۱ صفت دتهوش (= دی) از برای تعیین دهمین ماه بکاررفته است چنانکه میدانیم هریک از سی روز ماه بنام یکی از ایزدان خوانده شده و بنگهبانی وی سپرده شده است ، روز هشتم و روز نهم و روز بیست و سوم هرماه نامزد است به دی (= دتهوش) . در خود اوستا هم این سه روز یاد گردیده چنانکه در یسنا ۱۶ در فقرات ۶-۴ و در دو سیروزه خرد و بزرگ در فقرات ۸ و ۱۵ و ۲۳ . و همچنین در اوستا دتهوش (= دی) جداگانه بدون موصوفش اهورا مزدا از برای تعیین این سه روز از ماه بکاررفته ، چنانکه در آفرینگان گهنبار در فقرات ۷-۸ . چون سه روز از ماه دارای یک نام است از برای امتیاز آنها از همدیگر دی باذر ، دی بهمر ، دی بدین گفته اند یعنی این سه روز را از برای باز شناختن بروز بعدش نسبت داده اند . ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه نیز چنین یاد کرده و در نوشتهای پهلوی چنانکه در شایست نه شایست در فصل ۲۳ و مکرراً در بندهش دی بروز های آذر و مهر و دین نسبت داده شده مثلاً در نامه دیگر پهلوی نامزد به زاد سپرم در فصل ۲۱ فقره ۴ آمده : زرتشت در روز دی بهمر از ماه اردیبهشت در کنار دریای دایتیک (آمویه) بالهام غیبی رسید ، در نوشتهای پهلوی نام دهمین ماه از سال و نام روزهای هشتم و نهم و بیست و سوم از ماه دذو dadhv یاد شده و البیرونی هم (آثار الباقیه ص ۴۸) نامهای این سه روز را بلهجه خوارزمی دذونوشته آنچنانکه هیئت اوستایی دذوه dadhvah محفوظتر بجامانده است از اینکه برخی این روزها را دین باذر ، دین بهمر ، دین بدین خوانده و نوشته اند غلطی است که از بدخواندن خط پهلوی برخاسته است دین که نام روز بیست و چهارم از ماه است در اوستا دنا آمده و در فارسی دین گوئیم .

بمناسبت اینکه نام دهمین ماه دی خوانده شده و زمستان با همین ماه آغاز میشود فرهنگ نویسان فارسی پنداشته اند که دی بمعنی زمستان با واژه دی نام ماه از یک ریشه و بن باشد . دی بمعنی زمستان آنچنان که در ادبیات ما بکار رفته : چو خرم کسی کو بهنگام دی پیش آورد منقل و مرغ و می (نظامی) ؛ بجان میداد راحت دیدن وی چو برف اندر تموز و شعله دردی (امیر خسرو) با واژه اوستایی زین zayan که بمعنی زمستان است یکی است از اینکه راء اوستا در فارسی به دال مبدل میگردد نظیر بسیار دارد چنانکه داماد و دریا و دست و جز آن در اوستا زاماتر zāmatar و زریه zrayah و زست zasta میباشد .